

راه کنفوسیوس

پژوهشی نظامدار و جدید دربارهٔ «چهار کتاب»

نویسنده: لی فو چن

ترجمهٔ گیتی وزیری

جلد اول



«تقديم به والدينم»

گیتی وزیری

فهرست

۱۳	یادداشت مترجم
۱۷	پیش‌گفتار
۳۱	۱. مقدمه
۴۹	۲. بررسی چیزها
۴۹	الف. پیش‌گفتار
۵۸	ب. مطالعه جامع
۷۱	ج. تحقیق دقیق
۷۷	د. تفکر دقیق و محتاطانه
۸۳	ه. تشخیص روشن
۹۱	و. ممارست و تمرین جدی
۱۰۳	۳. بسط دانش
۱۰۳	الف. پیش‌گفتار
۱۰۸	ب. شناخت آسمان
۱۲۱	ج. شناخت سرنوشت
۱۲۹	د. شناخت طبیعت
۱۴۹	ه. شرح طریقه
۱۵۶	و. شرح فضیلت و تقوا
۲۰۱	ز. شرح آموزش
۲۱۴	ح. شناخت انسان‌ها

۲۳۱	ط. شناخت چیزها
۲۳۲	۱. ریشه و شاخه‌ها
۲۳۵	۲. بزرگ و کوچک
۲۳۹	۳. سبک و سنگین
۲۴۱	۴. کهنه و نو
۲۴۳	۵. متفاوت و یکسان
۲۴۴	۶. پاک و ناپاک
۲۴۵	۷. جوهر و جلا
۲۴۶	۸. به‌دست آوردن و از دست دادن
۲۴۹	۹. وجود و نابودی
۲۵۰	۱۰. افزایش و کاهش
۲۵۲	۱۱. مشکل و آسان
۲۵۳	۱۲. ضخیم و نازک
۲۵۴	۱۳. سرافرازی و سرشکستگی
۲۵۵	۱۴. تنگدستی و رفاه
۲۵۶	۱۵. شرافت و پستی
۲۵۷	۱۶. فقر و ثروت
۲۵۹	۱۷. ستایش و سرزنش
۲۶۰	۱۸. زندگی و مرگ
۲۶۳	۱۹. علاقه و بی‌زاری
۲۶۴	۲۰. درستکار و نادرست
۲۶۶	۲۱. کناره‌گیری از مقام و پذیرفتن آن
۲۶۸	۲۲. بالا و پایین
۲۶۹	۲۳. دور و نزدیک
۲۷۱	۲۴. بامداد و شامگاه
۲۷۱	۲۵. عمیق و سطحی
۲۷۲	۲۶. داخل و خارج
۲۷۳	۲۷. قدیم و جدید
۲۷۵	۲۸. اول و آخر

۲۷۶

۲۷۷

۳۰۱

۳۲۷

۲۹. قاعده معین و اضطرار

۳۰. درستکاری و منفعت

۴. صداقت افکار

۵. اصلاح قلبها

یادداشت مترجم

هدف از ترجمه این کتاب که می‌توان گفت یکی از جامع‌ترین کتاب‌ها در زمینه اخلاق و پرورش شخصیت فردی است، همانا کمک به یادآوری و روشن ساختن «طریقه» ای است اخلاقی که ۲۵۰۰ سال پیش به‌وسیله کنفوسیوس، معلم دانشمند چینی، بنیان نهاده شد، و از آن زمان تاکنون طرز تفکر و زندگی میلیون‌ها میلیون انسان چینی و غیرچینی را تحت تأثیر قرار داده است. تعلیمات مکتب کنفوسیوسی، تعلیماتی پیچیده و مرموز نیست، از این‌رو هر انسانی می‌تواند آن را با لذت مطالعه کند، عمیقاً بفهمد، از نادرستی‌های آن آگاهی یابد و مقدمه‌ای شایسته برای نقد اندیشه‌های وی فراهم آورد. به‌خصوص افراد جوامع شرقی که دارای زمینه فرهنگی مشابه فرهنگ چین می‌باشند در درک مطالب این کتاب کمتر از خوانندگان غربی دچار اشکال خواهند شد.

دکتر لی فو چن (Dr. Li Fu Chen)، دانشمند و سیاستمدار چینی، اثر حاضر را با استفاده از چهار کتاب باستانی مکتب کنفوسیوسی، در اصل به زبان چینی نگاشت. سپس دکتر شی شان لیو (Dr. Shih Shun Liu) آن را به زبان انگلیسی ترجمه کرد. در ترجمه آن از انگلیسی به فارسی سعی شده است که تا حد امکان مفهوم و صورت کلی کلمات و جملات، به‌خصوص در نقل قول‌ها، عیناً حفظ شود.

لازم به ذکر است که بعضی از کلمات چینی دارای معانی بسیار متنوعی است و خواننده برای درک صحیح متون الزاماً باید به کلیه این معانی واقف باشد. در اینجا برخی از این کلمات که در کتاب حاضر به کرات آمده است ذکر می‌گردد:

صدافت، درستی، راستگویی.	Ch'eng
تعلیم، آموزش، فرهنگ.	Chiao
خرد، دانش.	Chih
انسان برتر، ابرمرد، انسان شاه‌وار، مرد خدا، فرمانروا، پادشاه، رادمرد، انسان شایسته، انسان با تقوا و فضیلت کامل، انسان اخلاقی، انسان حقیقتاً اخلاقی.	Chun-Tzu
(۱) وفاداری، صدافت، وظیفه‌شناسی.	Chung
(۲) موازنه و تعادل، خویش‌شن خویش، خویش‌شن واقعی خویش.	Chung Yung
آیین میانه‌گزینی، اعتدال عالی، نظم اخلاقی جهانی.	Hsiao
وظیفه‌شناسی فرزند نسبت به والدین، وظیفه‌فرزندی.	Hsiao-jen
انسان دنی، انسان عامی، آدم کوچک، انسان حقیر، آدم بد، آدم مبتذل، انسان ناشایست، انسانی در منصب و موقعیت پایین.	
راستگویی، وفاداری، نیت پاک، خوش‌قولی، درستی، صدافت.	Hsin
طبیعت، طبیعت انسان، شخصیت فردی.	Hsing
نیکخواهی، عمل نیکخواهانه، تقوای کامل، خوبی، حس اخلاق، انسانیت، عشق، مهربانی، صدقه.	Jen
رعایت آداب، آداب نزاکت، تشریفات، مراسم عبادت، مناسک اخلاقی و مذهبی، رسوم و قوانین زندگی اجتماعی، مجموع قوانین رفتار صحیح، قواعد رفتار اجتماعی.	Li
سرنوشت، تقدیر، حکم «آسمان».	Ming
معامله با دیگران همچون نفس خویش - آنچه به خود نمی‌پسندی،	Shu

به دیگران مپسند - ملاحظه، همدردی، رعایت حال دیگران.

«طریقه»، قانون اخلاقی، حقیقت، اصل اخلاقی. Tao

تقوا، کیفیات اخلاقی، شخصیت انسان. Teh

اطاعت و فروتنی برادرانه، عشق برادرانه. Ti

پارسایی و درستی، حس عدالت. Yi

(۱) بردباری، شجاعت، شهامت، نیرو و فعالیت. Yung

(۲) با ثبات، معمولی، تغییرناپذیر.

در خاتمه از همکاری دوست ارجمندم پروین فرامرزی که با پشتکاری بدون وقفه در پرداخت و آرایش لغت به لغت این کتاب و به ثمر رساندن آن، از مرز یاری و یآوری فراتر رفته‌اند، و در این امر مهم شریک من بوده‌اند بی نهایت سپاسگزارم.

همچنین از آقای وانگ لوی شان (Kwong Loi Shun)، استاد فلسفه دانشگاه برکلی که با راهنمایی‌های ارزشمند خود کمک مؤثری به روشن ساختن مفهوم بعضی مطالب پیچیده کردند کمال تشکر را دارم.

گیتی وزیری

پیش‌گفتار

وقتی شاگرد مدرسه بودم، روزی معلمم از من خواست که راجع به «طریقه توسعه مملکت» انشایی بنویسم. من هفتمین قانون از «۹ قانون متداول برای حکومت امپراتوری و ایالت‌های آن» را که در آیین میانه‌گزینی آمده است، مبنای انشای خود قرار دادم. یعنی اصلی را برگزیدم و بسط دادم که می‌گوید «با تشویق تمامی طبقات صنعت‌گر به رفت‌وآمد مکرر، منابع او (حکمران) برای هزینه‌های لازم فراوان می‌گردد». آن انشا مورد تمجید فراوان معلمم قرار گرفت، لیکن من ابداً نمی‌دانستم عقیده‌ای که در آن زمان در سر داشتم عامل کنترل‌کننده هدف زندگیم خواهد شد، هدفی که تا به امروز جامه عمل به خود نهوشیده است.

اندکی پس از انقلاب موفق چین در ۱۹۱۱، عمویم، یینگ‌کشی (Ying-Shih) که یکی از پیشوایان جمهوری چین بود، تصمیم گرفت خانواده ما را به شانگهای نقل مکان دهد. در آنجا بود که من در کالج مهندسی راه‌آهن و استخراج معدن نان یانگ به تحصیل پرداختم. در مدت تعطیلات تابستانی، از طریق یکی از برنامه‌های انجمن مسیحی مردان جوان Y.M.C.A. توانستم تعدادی از کارخانه‌ها را بازدید کنم. این بازدیدها عقیده پیشین مرا مبنی بر اینکه توسعه صنعتی، به‌راستی تنها راه غنی ساختن مملکت است تقویت کرد، و بالطبع، عمیقاً تحت تأثیر دوراندیشی کنفوسیوس قرار گرفتم.

چندی بعد وارد مدرسه استخراج معدن در دانشگاه پیانگ (Peiyang) در تی‌ین تسین (Tientsin) شدم. پس از فارغ التحصیل شدن در چین به ایالات متحده امریکا آمدم تا در دانشگاه پیتزبورگ به تحصیل پردازم. در آنجا «کاربرد لوازم مکانیکی و الکتریکی در معادن زغال سنگ چین» را موضوع پایان نامه فوق لیسانس خود قرار دادم. و بدین منظور به سازمان «معدنچیان متحد» جان. ال. لويس پیوستم و بیش از یک سال در معادن زغال سنگ ناحیه پیتزبورگ سکرانئون خدمت کردم.

قبل از بازگشت به چین، کتاب طرح بازسازی ملی دکتر سون یات سن را مطالعه و تحسین کردم، و به خصوص «نقشه صنعتی» او را با تمام قلبم پذیرفتم، و همین موضوع علت تصمیم من برای پیوستن به شاخه اصلی کومن تانگ در سانفرانسیسکو شد.

پس از آنکه بار دیگر قدم به خاک وطن نهادم، مصمم گشتم دعوت آقای چی‌ین هسین-چی (Ch'ien Hsin-Chih) را برای خدمت در شرکت معدن زغال سنگ چونگ هسینگ به عنوان مهندس بپذیرم. ولی در همان زمان، تلگرامی غیرمنتظره از طرف رئیس جمهور چیان کای چک از آکادمی نظامی وامپوا (Whampoa) دریافت داشتم. او از من خواسته بود فوراً به کانتون بروم. به محض رسیدنم، او قویاً به من اصرار کرد که منشی آکادمی شوم. با وجودی که پذیرفتن پیشنهاد او به معنای دست کشیدن از نقشه اصلی خویش، یعنی مبادرت به حرفه مهندسی بود، خود را مجبور به پذیرش آن پیشنهاد یافتم.

بنابراین به جای آنکه مهندس شوم، افسر مؤسسه‌ای نظامی گشتم. چندی بعد، در طول اردو کشی شمالی، به حزب منتقل شدم. وقتی مقاومت در برابر تهاجم ژاپن آغاز شد، بار دیگر به میدان فعالیت جدیدی انتقال یافتم، و این بار انتقال به حوزه سیاسی بود.

تمامی این کارها کمابیش مخالف میل و ارادهٔ من اتفاق افتاد. از آنجا که ابداً فرصت پرداختن به کار مهندسی، یعنی رشتهٔ تخصصی خویش را نداشتم لاجرم به کار خود چندان علاقه‌مند نبودم، و در نتیجه موفقیت زیادی نیز در آن کسب نکردم.

زمانی که برای اولین بار عهده‌دار کار حزب شدم، تصفیۀ حزب از عناصر نامناسب شروع شده بود. البته، رُخ دادن کشمکش عقیدتی اهمیت عمده‌ای داشت و من نیز مانند بسیاری از رهبران حزب، دربارهٔ سه اصل اخلاقی مردم نوشتهٔ دکتر سون یات سن شروع به سخنرانی‌های تبلیغاتی کردم. اما پس از مصاحبه‌های مکرر با دانشجویان جوان دریافتم که علت اساسی نفوذ تئوری‌های سفسطه‌آمیز و غلط همانا فقدان شدید اتکا به نفس ملی است. با این اکتشاف مصمم گشتم که تمام قدرت خویش را بر فرهنگ اصلی مملکتمان متمرکز سازم. با پیش رفتن در این جاده دریافتم که سیمای بی‌نظیر فرهنگ ما کشف اصول اخلاقی هستی بشر است - آن اصولی که میلیون‌ها انسان را قادر ساخت که صورت خانواده‌ای واحد به خود گیرند و بیش از پنج هزار سال تاریخ عظیم و باشکوهی را حفظ کنند.

در صف مخالف این عقاید، تئوری‌های کمونیستی بود - تئوری‌هایی در اصل و بنیاد بیگانه و مخالف با اندیشهٔ سنتی ما. آنها نفرت را به صورت نقطهٔ آغاز حرکت به سوی اهداف خود می‌گرفتند و از دروغ و ظلم و ستم به صورت وسایل رسیدن به اهدافشان استفاده می‌کردند. آنها بر خشونت تکیه داشتند، به مادیات اهمیت می‌دادند، مدافع منازعه و مجادله بودند و در طلب نابودی اساس انسانیت. آنها با اصول کنفوسیوسی اختلاف فاحش داشتند، اصولی که نقطهٔ آغازشان عشق و نیکخواهی و نوع‌پرستی است. اندیشهٔ کنفوسیوسی صداقت را پایهٔ پرورش نفس می‌داند، بر اخلاق تأکید دارد، و از عشق به صلح، ایمان پاک، عدالت، درستکاری و تقوا، همراه با قانون میانه‌گزینی دفاع می‌کند.

من در تمام سخنرانی‌هایم می‌کوشیدم این پیام را به گوش حضار خود که تنها در یک سال بالغ بر بیش از صد هزار نفر می‌شدند، برسانم. من سعی داشتم آگاهی ملی را در شنوندگان خود بیدار سازم. با کمی موفقیت، بیش از ده هزار کمونیست جوان به طرف ما کشیده شدند. خطاهای گذشته ایشان بخشیده شد و به آنها فرصت داده شد تا جهت خویش را باز یابند.

من چنان تشویق شدم که برخی از نطق‌های خود را گرد آوردم و تحت عنوان اعتقاد به اصالت حیات (جلد اول) به چاپ رساندم. نکات اصلی من عبارت بود از: (۱) زندگی از دو چیز ترکیب شده است، ماده و روح، (۲) تنها به ایدئالیسم یا ماتریالیسم اهمیت دادن ترازو را از حال تعادل خارج می‌سازد و، (۳) این تک‌جنبگی در فرهنگ چین آشکار است، فرهنگی که همیشه به خوار شمردن ماتریالیسم گرایش داشته است.

من همچنین کوشیدم تا روشن سازم که دکتر سون یات سن سنت فلسفی چین را ادامه داده است. تعالیم او علی‌الاصول وابسته به علم فیزیولوژی است و بنابراین کاملاً با فلسفه آسیب‌شناسی مارکسیسم تفاوت دارد. کمونیست‌ها بدون آنکه مرضی وجود داشته باشد از بیماری می‌نالند. عقاید آنها ناشی از خودفریبی و اغفال دیگران و از این‌رو غلط و ناسالم است.

به علت فشار کار نتوانستم فرصتی بیابم که آن کتاب را خاتمه دهم، و جلد دوم آن هرگز به چاپ نرسید. به هر حال، بعداً کتاب نوعی فلسفه زندگی را نوشتم که ادامه همان طرز فکر بود.

این کتاب به محض آنکه انتشار یافت با اقبال بسیار مواجه شد، و اعتقاد مرا نسبت به اهمیت اعتماد به نفس ملی به شدت تأیید کرد. با گذشت زمان، کشمکش میان حزب ما و کمونیست‌ها، چه از لحاظ نظری و چه در عمل، بسیار شدید و حاد شد. از آنجا که من و برادر ارشدم، کولفو (Kuo-fu)، رهبری امور حزب را بر عهده داشتیم آماج تیر کمونیست‌ها شدیم. آنها هر گونه

ناسزایی را نثار ما می‌کردند - از قبیل عناصر فاسد سگ‌جان مرتجع. حتی ما را متهم می‌نمودند که اعضای یکی از چهار خانوادهٔ بزرگ چین هستیم.

این عناوین چیزی جز ناسزا و تهمت بی‌اساس نبود. لیکن چون این دروغ‌ها در همه جا و همه وقت تکرار می‌شد، آنها را بسیاری از افراد باور می‌کردند. ما به سهم خود می‌دانستیم برای حقیقت می‌جنگیم و جز مقابله چاره‌ای نیست، و مصمم بودیم که نه تسلیم شویم و نه حتی کوتاه بیایم. به‌طور کلی، هدف ما فقط نجات ملت‌مان بود، و در این مورد یقین داشتیم. با وجدان پاکی که داشتیم از چیزی نمی‌ترسیدیم و وحشت را نمی‌پذیرفتیم. هیچ چیز نمی‌توانست ما را از مسیرمان باز دارد.

در آغاز مقاومت در برابر تهاجم ژاپن، من «رئیس اجرایی مؤسسهٔ مرکزی سیاسی» بودم. بعدها وزیر آموزش شدم. در گذشته، مؤسسه‌های آموزش عالی اکثراً در شهرهای ساحلی واقع شده بود. لیکن وقتی این شهرها اشغال شدند، این مؤسسات می‌بایست به غرب انتقال می‌یافت، و این مهاجرت دسته‌جمعی کار حضرت فیل بود. تعداد استادان و دانشجویان و کارمندان پناهندهٔ این مؤسسات بالغ بر بیش از یکصد هزار نفر می‌شد و آنها به کمک فوری نیاز داشتند. این کار برای من که در آن زمان پریشانی و محنت، به این منصب گماشته شده بودم و می‌بایست منتهای کوشش خود را برای تهیهٔ غذا و لباس این جمعِ نگون‌بخت به‌کار می‌بردم و به هر طریقی از ایشان مواظبت می‌کردم، کاری بسیار مشکل اما از بسیاری جهات رضایت‌بخش بود.

لیکن وقتی نوبت به محتوای آموزشمان رسید، ناگزیر احساس کردم که نظام آموزشی ما هنوز تحت‌تأثیر همان الگوی نظام آموزشی شبه‌مستعمره‌ای قبلی است. یک جا نظام آموزشی انگلیسی و جای دیگر آلمانی اقتباس می‌شود و تفاوت مدارس دیگر یا در ملیت متصدیان آنهاست، و یا در شیوهٔ آموزشی ممالک بیگانه‌ای که کارگزاران اصلی این مدارس در آنجا تحصیل کرده‌اند.

و اما محتوای برنامه آموزشی به طور کلی از نیازمندی‌های سیاسی و اقتصادی مملکت جدا بود. بعضی مؤسسات، مثل مدارس کشاورزی، حتی کتاب‌های درسی چینی نداشتند. بیش از ۹۰ درصد از جمعیت ما کشاورزند و حفظ منابع طبیعی برای زراعت به اندازه وسایل ارتباطی برای صنعت و تجارت مهم و حیاتی است. مع‌هذا «مدرسه حرفه‌ای و مهندسی امور دریایی و رودخانه‌ای» نانکینگ که تنها مدرسه چین در این رشته بود، منحل شده بود. مطالعه در زمینه‌هایی از قبیل کود، بذر، و آفات گیاهی و حشره‌ای به‌ندرت در برنامه درسی کشاورزی گنجانیده می‌شد، و برای مطالعه و بهسازی ابریشم، چای، ظروف چینی، روغن تونگ (چوب چینی) و پشم خوک که ستون صادرات ما را تشکیل می‌دهند حتی یک مدرسه تخصصی نیز وجود نداشت. این قضیه در مورد تولیدات صنعتی لازم برای پوشاک و خوراک و خانه و ترابری نیز صدق می‌کرد.

از این رو تا حد زیادی ما خود عامل فقر و ضعف مملکت بودیم. و اما درباره طریقه‌ای که انسان باید خویش را اداره کند نیز عملاً بحث و گفت‌وگویی وجود نداشت، چون آن را غیرمنطقی و نامربوط می‌دانستند. در جایی که کتاب مقدس مسیحیان مورد احترام بسیار قرار داشت، کتاب‌های باستانی خود ما چون زباله سوزانده می‌شد. من نگران این اوضاع بودم، چون اعتقاد بر این بود که: برای غنی‌ساختن و تقویت و تحکیم مملکت، هماهنگ ساختن نیازمندی‌های مملکت با محتوای آموزشی آن اهمیتی حیاتی دارد. در راستای این عقیده نوعی برنامه آموزشی برای زمان جنگ ارائه دادم که شامل ۹ اصل و هفده بخش بود، و مورد قبول «شورای سیاسی مردم» قرار گرفت و به اجرا درآمد.

در خصوص بالا بردن سطح اخلاق، یک برنامه آموزشی جداگانه انتشار یافت. این برنامه «اعتماد به نفس و ایمان به «طریقه»، حکومت بر نفس و

تصفیه امور دولت، حمایت از خود و دیگران، و دفاع از خود و دفاع ملی» را مورد تأکید قرار می‌داد. هدف این بود که افراد چنان پرورش یابند که از توانایی اداره کردن، تعلیم دادن، حمایت کردن، و دفاع برخوردار شوند. در عین حال، همراه با راهنمایی‌های دولت «رعایت آداب، پارسایی و درستی، فسادناپذیری و داشتن احساس شرم» آرمان همه مدارس گشت.

این برنامه چنان طراحی شده بود که با توجه داشتن به کمال تقوا و خرد، اهمیت تهذیب نفس و علاقه به نوع بشر را به شاگردان القا می‌کرد.

به‌علاوه، در راه‌هایی چون تشویق پژوهش فرهنگی، تهیه لوازم و تجهیزات علمی بیشتر، مبادله استادان داخلی و خارجی، و فرستادن شاگردان به ممالک دیگر برای تحصیلات عالی‌تر، علی‌رغم کمبود سرمایه، قدم‌هایی برداشته شد.

لیکن تخصص من مهندسی معدن بود نه اداره کردن آموزش و پرورش که مسئولیتی درازمدت است و مستلزم تدارکات مناسب و به‌هنگام و محتاج پی‌گیری صادقانه اهداف آن. بدون این دو شرط لازم، چگونه می‌توانستیم به «تنظیم روابط تغییرناپذیر بشر و تعیین بزرگ‌ترین فضایل اساسی بشری» امیدوار باشیم؟ از آنجا که نمی‌توانستم مسئولیتی را که به من واگذار می‌شد نپذیرم، می‌بایست آن کتاب‌های باستانی را که در جوانی مطالعه کرده و کاملاً نفهمیده بودم، عمیقاً مرور می‌کردم. مانند یک معدنچی می‌بایست آنچه را که مورد نیاز بود می‌کاویدم، و آن دفرینه گنجینه‌های آموزش و پرورش بود. فقط هنگامی می‌توانستم آنها را با هر آنچه در قدرت داشتم به نسل‌های جوان‌تر منتقل سازم که از زیر خاکشان بیرون می‌آوردم. به‌خاطر کمک به اصلاح بهسازی نوع بشر بود که تصمیم به انجام این کار گرفتم.

بدین سبب، هنگام بازرسی‌های مقرر خود از مدارس مختلف، فرصت را مغتنم می‌شمردم و در مدارس راجع به میراث فرهنگی مان صحبت می‌کردم.

هفتم از این سخنان این بود که طریقه رفتار انسان را به صورتی که چهار کتاب تعلیم داده بود، با استفاده از روش علمی شرح دهم. واکنش شنوندگان همواره بسیار مشتاقانه بود، و مرا عمیقاً متأثر و ملهم می ساخت. پس از چند سال سخنرانی و مطالعه، تصمیم گرفتم چهار کتاب را ترتیبی دوباره دهم و به صورت اثری باقاعده درآورم، تا اصول اساسی رفتار انسان را برای دانش آموزان به صورتی فشرده در یک جلد تهیه نمایم. روش تعلیم و تربیت کهن از توانایی حافظه نوباوگان استفاده می کرد. ما آنان را وامی داشتیم که در سال های نخست با تکرار کردن یاد بگیرند، بدین خیال که بعدها، وقتی قدرت درک ایشان پرورش یافت، آنچه را که کسب کرده بودند به یاد بیاورند و در مورد آن بیندیشند. چو هسی (Chu Hsi)، فیلسوف سلسله سانگ (Sung)، این موضوع را بدین صورت بیان کرده است: او (دانش آموز) ناگهان خویش را صاحب زیرکی و کیاستی وسیع خواهد یافت. آن گاه کیفیات چیزها، خواه باطنی یا ظاهری، ظریف یا خشن، کاملاً درک خواهد شد، و ذهن در تمامی ذات خود و روابطش با چیزها کاملاً هوشیار خواهد گشت». لیکن پیچیدگی برنامه تحصیلی مدارس امروزی این روش تعلیم را نامناسب و بی مورد ساخت.

دکتر سون یات سن به دانش پژوهان نسل در حال ترقی ما می آموخت که خرد اخلاقی اساسی و توانایی ملت ما را با روش علمی رهایی بخشند و پیش روند تا به علم مادی غرب برسند. او معتقد بود که برای درمان کمبودهای خویش باید بهترین نکات فرهنگ های دیگر را اخذ کنیم، و هم زمان، شایستگی و لیاقت خود را در راه پیشرفت و بهبود نوع بشر به کار بندیم، بدین طریق، در حالی که نیازمندی های زمان را رفع می کنیم و موقعیتی یکسان با ملل دیگر به دست می آوریم، می توانیم همراه ملت های جهان پیشرفت کنیم.

من در بهار سال ۱۹۲۹ به خود جرأت دادم و - به زبان مهندسی معدن - شروع به حفاری و جمع‌آوری و غربال و گداختن و قالب‌ریزی کردم. پس از سه سال کوشش و تلاش، اولین پیش‌نویس اثر حاضر را تمام کردم، اثری که هدفش اثبات یک اصل اخلاقی به هم پیوسته «طریقه» کنفوسیوسی بود. این کار زمانی انجام گرفت که قانون اساسی جدید اتخاذ گردید. آن‌گاه من مجدداً به کار حزبی انتقال یافتم و می‌بایست مقام خود را در آموزش و پرورش ترک می‌گفتم. بعدها به عنوان نایب رئیس شورای مقننه (Legislative Yuan) خدمت کردم. در طول این فاصله می‌بایست بررسی و سروسامان دادن مجدداً پیش‌نویس اول را معوق می‌گذاردم.

به‌زودی کمونیست‌ها قطعه اصلی چین را به‌دست آوردند، و دولت به تایوان منتقل گردید. بررسی مجدد ریشه‌های مشکلات موجب درک این موضوع گشت که روش غلط اقتصادی و مالی، بر عملیات این جنگ اثر زیان‌بار داشته و اجرای امور حزب نیز بی‌عیب نبوده است. پس از مشارکت در تدارکات دولت برای تشکیل مجدد، از تمام سیمت‌های خویش، چه در حزب و چه در دولت، چشم پوشیدم و برای اندیشیدن به اشتباهات گذشته و غور و بررسی و مطالعات بیشتر به ایالات متحده آمدم.

یک دهه دیگر گذشته است. من برای مدتی طولانی نگران آینده بشر بوده‌ام، لیکن با چشمان خویش بدترین دسیسه‌های بین‌المللی و امیال لجام گسیخته بشری را در طلب نفع خودخواهانه دیده‌ام. پیدایش سلاح‌های هسته‌ای بر پیچیدگی مسائل افزوده بود. متجاوزان جاه‌طلب چنان کور شده بودند که در این امر فرصت‌های بزرگی برای خویش می‌دیدند. ما حتی گستاخی رهبر ملتی را که ملت دیگری را به نابودی تهدید می‌کرد دیدیم و چگونه می‌توانیم آن را فراموش کنیم؟ به راستی که در چنین شرایطی، نمی‌توانیم چشمان خود را بر امکان شتافتن دنیا به‌سوی نابودی ببندیم. به‌نظر

می‌رسد تمام درس‌های دردناکی را که به بهای سنگینی از دو جنگ گذشته آموختیم از یاد برده‌ایم.

از زمان دو جنگ جهانی تاکنون ایالات متحده به سبب پیروزی غیرمنتظره‌اش به مقام رهبری دنیا که در تاریخ بی‌نظیر است، رسیده است. او از قدرت برتر و ثروت شگفت‌آور خویش سودهای کلانی برده است، لیکن زیان‌هایی نیز در کار بوده است. انحطاط رفتار اجتماعی و بدرفتاری آشکار به درجات هشداردهنده‌ای رسیده است. افزایش جنایت، به خصوص خلافت‌کاری‌های نوجوانان، به راستی موجب نگرانی عظیمی گشته است. چنانچه در جهت تقحص روح و پرورش اخلاق و توسل به وجدان، کوشش به هنگامی به عمل نیاید، فاجعه بزرگ به وقوع خواهد پیوست - نه از بیرون بلکه از درون.

در مقابل، خُلق و خوی مطیعِ قانونِ جوانانِ چینی در امریکا قابل ملاحظه است. رفتار ایشان افکار مردم را به سوی نفوذ سودبخش فرهنگ چین جلب کرده است، و این جلب افکار اخیراً به نوبه خود موجب افزایش توجه به مطالعه در خصوص چینی‌ها و شاخه‌هایی از تعلیمات چینی شده است.

چندی پیش، مجلهٔ تایم، تصویر من و طرحی از کنفوسیوس و منظره‌ای روستایی را در زمینهٔ آن بر جلد یکی از شماره‌های خود چاپ کرد. در نتیجه بعضی از دوستان امریکایی من، با تصور اینکه من باید مطالعه‌ای عمیق در مکتب کنفوسیوسی داشته باشم، با صداقت تمام به ملاقاتم آمدند و از من سؤالاتی کردند. این موضوع ایمان مرا به اینکه روشن ساختن و بسط فرهنگ چین کاری حیاتی و فوری است تقویت کرد، و این عقیده در من تأیید گشت که چنانچه اثر حاضر به چاپ برسد و به انگلیسی ترجمه شود، می‌تواند جوابگوی برخی از سؤالاتی باشد که از من می‌شد.

لیکن، از آنجا که می‌بایست امرار معاش کنم، نمی‌توانستم فرصت کافی برای آن کار بیابم. خوشبختانه یا بدبختانه، دو سال پیش در یک

آتش‌سوزی در جنگل بزرگ‌ترین قسمت خانه روستایی من در نیوجرسی سوخت، و من می‌بایست کارم را در آنجا ترک می‌گفتم. بدین ترتیب بود که فرصتی یافتم، و با مدفون ساختن خویش به مدت بیش از یک سال در زیر بار این تعهد عظیم بالاخره توانستم این کار را به سرانجام رسانم و از این بابت خشنودم.

این اثر، تمامی چهار کتاب را به هم می‌پیوندد. ترتیب مجدد مندرجات این علوم کهن (Classics) طبق هشت بخش فرعی معرفت بزرگ به‌صورتی طرح‌ریزی شده است که دریابیم چگونه آنها از آغاز تا پایان به یکدیگر مربوطند، و چگونه حتی یک جمله نیز وجود ندارد که خارج از حوزه این هشت موضوع باشد. این به‌تنهایی نشان می‌دهد که کنفوسیوس با چه دقتی کار گسترش «طریقه» و شرح فضیلت و تقوا را انجام داده است؛ آیا درباره کنفوسیوس اغراق‌آمیز است اگر - همان‌گونه که سال‌ها پیش گفته شده بود - بگوییم «فضیلت او هم‌پایه آسمان و زمین بود، و «طریقه» اش در تمامی زمان‌ها نفوذ می‌کرد»؟

بدیهی است که در چهار کتاب، یک اصل اخلاقی مرتبط وجود دارد، و آنچه این کتاب‌ها تعلیم می‌دهند «طریقه» گسترش و دوام است بر پایه هستی مشترک و تکامل نوع بشر. من غالباً گفته‌ام که آسایش و سعادت، و اندوه و پریشانی نوع بشر مربوط به خیر و شر قلب بشر است. افکار هرزه می‌تواند فرد را به دیوانگی بکشاند، حال آنکه افکار مهرآمیز و ملایم می‌تواند کمک به ساختن فردی پرهیزکار و مقدس کند. به‌خاطر خودخواهی یک آدم، ممکن است جان میلیون‌ها آدم فدا شود؛ دو جنگ جهانی گواه این ادعا است.

بنابراین علاج اساسی در تلاش مجددانه برای پرورش اخلاق است؛ تلاشی که با صداقت افکار و پرورش درست دل‌ها آغاز می‌گردد. از این‌رو باید نسبت به مطالب زیر درک و فهمی قاطع داشته باشیم:

- * طبیعت را باید، به جای هرز رفتن، به سوی مجراهای صحیح رهبری کرد؛
- * امیال را باید مهار کرد، و اجازه افسار گسیختگی نداد؛
- * ثروت را باید صرفاً یکی از شاخه‌های درخت زندگی دانست و تقوا و فضیلت را ریشه آن درخت؛
- * زور را باید آخر قرار داد و فضیلت و تقوا را اول؛
- * وظیفه‌شناسی فرزند نسبت به والدین را باید بزرگ‌ترین فضایل به‌شمار آورد؛
- * شهوت‌پرستی را باید سرچشمه تمام بدی‌ها دانست؛
- * صداقت را باید مهم‌ترین پایه بنای فضیلت و تقوا به‌حساب آورد؛
- * «میان‌گزینی» را باید «طریقه» صحیح سروکار داشتن با دنیا دانست؛
- * طلب نیکخواهی را باید شرط لازم رفتار انسانی دانست؛
- * کار شدید را باید اصل تغییرناپذیر موفقیت دانست؛
- * وفاداری و معامله با دیگران همچون نفس خویش را باید زیر بنای معاملات رضایت‌بخش میان انسان‌ها قرار داد؛
- * اعتماد متقابل و درستکاری را باید حاکم بر روابط میان ملت‌ها کرد.

تمامی این مطالب به‌صورتی عالی در تعلیمات کنفوسیوس نمایان است. اینها موضوعاتی است که امروزه روز، نه تنها مردم مملکت ما به آن نیاز فوری دارند، بلکه نوع انسان باید آن را با فروتنی تمام طلب نماید. اگرچه من دانشمندی فاضل نیستم، لیکن در آرزوی خود برای نجات نه تنها مملکت خویش که نجات تمامی دنیا دومی ندارم، و تا زمانی که زنده‌ام، هرگز دست از تلاش‌هایم برای رسیدن به این مقصود برنخواهم داشت. بدین دلیل است که این کتاب را به چاپ رسانده‌ام و چنانچه این کوشش بتواند موجب مطالعات مشابهی، ارزشمندتر از مطالعات من گردد، بی‌نهایت خوشحال خواهم شد.

هدف عمده من از نگارش این کتاب این بوده است که «علوم کهن» کنفوسیوسی اصیل را به صورتی منظم و اصولی ارائه دهم تا راه برای آغاز مطالعه تازه آنها هموار گردد. بنابراین، با آنکه ترتیب دادن مجدد آن متون را مطابق هشت موضوع معرفت بزرگ که یکی از چهار کتاب است، ضروری دانسته‌ام، هرگونه مطالبی را که به واسطه تحقیق تازه نویسندگان بعدی به وجود آمده است و ناشی از آثار اصلی نیست حذف کرده‌ام. علت این عمل آنست که چنین مطالبی نه تنها ربطی به قصد ذهنی من نداشت، بلکه موجب گیج شدن خواننده نیز می‌شد.

در اینجا از دکتر شی شان لیو (Dr. Shih Shun Liu)، به خاطر ترجمه این کتاب به زبان انگلیسی که در جریان آن به اصلاح ترجمه شگفت‌انگیز جیمز لگ (James Legge) نیز کمک قابل ملاحظه‌ای کرده‌اند، و نیز به خاطر مساعدت و توجه دقیقی که در امر تصحیح متن اصلی چینی این کتاب نموده‌اند، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم.

لی فو چن